

دانش آموز شهید حسن شمس



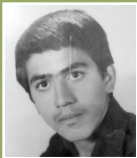
شهید حسن شمس در سال ۱۳۴۹ در محله خانی آبادنو متولد شد. حسن بازیگوش بود و خیلی هوش و حواسش را به درس نمی‌داد. به همین خاطر چند سال مردود شده بود. همین موضوع موجب شده بود تا حسن در سن ۱۶ سالگی در کلاس اول راهنمایی درس بخواند. همزمان با سال‌های جنگ بود که عشق به دفاع از آب و خاک میهن در قلب او جای گرفت و او به شرکت در جبهه علاقه‌مند شد. حسن حین تحصیل همراه با رزمنده‌های محله، به جبهه اعزام شد و سرانجام در سال ۱۳۶۵ به آرزوی خود دست یافت و در عملیات کربلای ۵ در شلمچه به شهادت رسید.

دانش آموز شهید احمد علمداریان



شهید احمد علمداریان دی‌ماه سال ۱۳۵۰ در شهر تهران به دنیا آمد. احمد پسر درس‌خوانی بود و به تحصیل علاقه داشت. تحصیل او ادامه داشت تا اینکه در مقطع دوم دبیرستان صحبت از حضور در جبهه به میان آورد و با ثبت‌نام در بسیج محله، عزم رفتن به جبهه کرد. شوق جبهه، شور درس خواندن را از او گرفت و او را راهی جبهه کرد. آن زمان عضو بسیج محل بود و هم‌نشینی با بچه‌های بسیجی مسجد او را ترغیب به حضور در جبهه کرده بود. تابستان سال ۱۳۶۷ بود و چیزی تا پایان جنگ نمانده بود که احمد در سن ۱۷ سالگی و در عملیات مرصاد واقع در اسلام‌آباد غرب توسط منافقان به شهادت رسید.

دانش آموز شهید مجید دولتی



شهید مجید دولتی در فروردین‌ماه سال ۱۳۴۶ در شهر تهران به دنیا آمد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در پایگاه بسیج ابوزر فعالیت خود را شروع کرد و بدین ترتیب به‌عنوان یکی از اعضای فعال بسیج فعالیت می‌کرد. با وجود سن و سال کمی که داشت، مورد توجه مسئولان پایگاه بسیج قرار گرفت. در همین ایام، همزمان با تحصیل در سال سوم راهنمایی عازم جبهه شد و در روز ۱۱ دی‌ماه سال ۱۳۶۲ همراه با تعدادی از نیروهای بسیجی که با مینی‌بوس عازم بوکان بودند، مورد حمله منافقین قرار گرفته و پس از انفجار خودرو به شهادت رسید.



زها پناهی روا / مدیر کل امور شاهد و ایثارگران وزارت آموزش و پرورش

آموزه‌های ایثار برای نوجوان

دانش آموزان، نخبه‌های کشور هستند و فردای کشور برای این نسل است. از این رو همواره دشمن به دنبال آسیب‌زدن به جامعه نخبگانی مادر مدارس و دانشگاه‌هاست. خودسازی و تقویت مسائل معنوی در زندگی از مهم‌ترین رموز موفقیت در زندگی است و نسل جوان می‌تواند در این زمینه از سیره شهدا بهره‌گیری کند. اگر می‌خواهیم رهرو شهید باشیم باید سبک زندگی شهدا را آموخته باشیم؛ چرا که به قول شهید سلیمانی شرط شهید شدن شهید بودن است. وجود ۳۶ هزار شهید دانش آموز در کشور سندا افتخار جامعه دانش‌آموزی و مدارس ماست و به آن می‌بالیم. شهدا، عزیز خدا بودند و گلچین شدند، شهدا بهترین الگو و سرمشق زندگی هستند.



باتوجه به شرایط جامعه رسالتی که آموزش و پرورش دارد؛ هویت‌پیدا کردن این آموزه‌ها در نسل جوان است. بدون تردید برای رواج فرهنگ ایثار و شهادت باید اهتمام ویژه‌ای به آن داشته باشیم. در عرصه‌های گوناگون توانستیم اتفاقات خوبی برای نسل جوان رقم بزنیم و باید بتوانیم با فرهنگ ایثار و شهادت حسینی که در ۸ سال دفاع مقدس نقش آفرینی شد، این فرهنگ را رواج دهیم. وظیفه مادر همه عرصه‌ها تعلیم و تربیت، ترویج ایثار و شهادت و فرهنگ عاشورایی است که باعث پیروزی‌ها شد. معتقدیم که این فداکاری و ایثارگری شهدا بر تاریخ زمانه می‌درخشد و ترویج آموزه‌ها و اتفاق‌های دوران دفاع مقدس و آموزه‌هایی که نسل امروز ما از شهدا دریافت کردند باید توسعه یابد. اتفاقاتی که در عرصه دفاع مقدس و چهره دوم انقلاب افتاد، آموزه‌هایی که بود نوجوانان و جوانان ما آموختند و شاهد آن هستیم. یکی از اولویتهایی که در همکاران فرهنگی و دانش‌آموزان داریم این است که پویایی ایجاد کنیم که راه شهدا را در زندگی خودشان به تبلور بکشند و به جامعه اشاعه بدهند. وظیفه مادر وزارت آموزش و پرورش این است که در قسمت‌های مختلف این فرهنگ را رواج دهیم که در کتاب‌های درسی گام‌های بسیار خوبی برداشته شده است. در پایان سخنی با دانش‌آموزان عزیز داریم. شهدا زنده و محبوب خداوند هستند و اگر در زندگی شخصی خود دچار خلل شدید و به شهدا توسل کردیم یقین بدانیم آن مشکل حل خواهد شد و گره از کارها باز می‌شود. به دانش‌آموزان عزیز توصیه می‌کنم حتماً سعی کنند کتاب‌های سرگذشت و زندگی شهدا را با دقت بخوانند و از اعمال آنها در زندگی خود الگو بگیرند.



شهید علی لندی

شهید علی لندی از جنس دهه هشتادی‌ها

مرز و بوم ثابت کرده‌اند در بزنگاه‌ها، حامی مردم و ملت‌اند و حتی از جان مایه می‌گذارند. نمونه‌اش «علی لندی» نوجوان فداکار ایده‌های که با تأیید رهبر معظم انقلاب، شهید خطاب شد و نشان فداکاری از تش را گرفت. حتی شجاعت ماندگار شهید «علی لندی» در کتاب‌های درسی، مجلات رشد و جشنواره بین‌المللی فیلم رشد ثبت شد.

اغلب وقتی صحبت از دهه هشتادی‌ها به میان می‌آید همه تصورهای سمت نوجوانان بی‌دغدغه‌ای می‌رود که تحت تأثیر فضای مجازی و دنیای مدرن امروزی قرار گرفته‌اند. در نگاه اول فکر می‌کنیم دنیای این نوجوانان با نوجوانان دهه پنجاهی که در پیروزی انقلاب گل کاشتند متفاوت است. فکر می‌کنیم با نوجوانان سال‌های جنگ زمین تا آسمان فاصله دارند اما سخت در اشتباهیم. نوجوانان این

نجات زن همسایه از حریق

شامگاه ۱۸ شهریور سال ۱۴۰۰ خبری درباره فداکاری یک نوجوان ۱۵ ساله که جان خود را به خطر انداخته بود تا زن همسایه را از گرفتاری در آتش نجات دهد، توجه همه را به خود جلب کرد. ماجرا از این قرار است که در پی آتش‌سوزی یک عدد پیک‌نیک توسط خانم میانسانی و پس از آن پرتاب ناخواسته به سمت مادرش و سوختگی زن سالخورده با فریاد و درخواست کمک، نوجوانی پانزده ساله به نام علی لندی که دانش آموز

پایه نهم بود ناگهان صدای جیغ‌های زن را شنید، بدون ذره‌ای تردید به سرعت کفش‌هایش را می‌پوشد و به در خانه همسایه می‌رود. علی پیک‌نیک را برداشته و آن را برعکس می‌کند، اما گاز مایع روی خودش نشسته و شعله‌های بی‌رحم آتش جسم نحیف علی را در آغوش می‌گیرد. یکی از همسایه‌ها که متوجه آتش‌سوزی شده بود، پتویی برداشته و با آن یکی از زنان را نجات می‌دهد، اما علی فراموش می‌شود.

بازتاب جهانی فداکاری علی

شجاعت و اقدام عجیب علی لندی به گونه‌ای بود که پس از این حادثه در سرتاسر دنیا به آن پرداختند و علی تبدیل شد به پهلوان ملی و قهرمان کوچک ایرانی و نام این نوجوان عزیز که دلاورانه و پروانه‌وار به دل آتش زد تا جان ۲ انسان را نجات دهد در شمار قهرمانان ملی این مرز و بوم و در امتداد حسین فهمیده ثبت شد.

معرفی کتاب

عاشق اردوهای جهادی بود



بود که مردم با سطل و دبه از آنجا آب می‌آوردند. لندی‌ها دست به‌دست هم دادند و از چشمه به همه جای روستا لوله کشیدند. سیل بند ساختند؛ پل زدند و جاده‌ها را پهن‌تر کردند. علی هم با اشتیاق هر کاری از دستش برمی‌آمد می‌کرد. با فرعون سیمان و خاک می‌برد؛ لوله‌ها را جابه‌جا می‌کرد، مصالح را می‌برد کنار چشمه و... بالاخره آب رسید داخل روستا. وقتی برای نخستین بار توی خانه‌های روستا شیر آب را باز کردند همه با شادی صلوات فرستادند. علی همانطور که به صدای دلنشین آب گوش سپرده بود، با خودش فکر می‌کرد: کاش کربلا هم بودیم و می‌توانستیم به خانواده امام حسین آب برسانیم.»

کتاب «علی لندی» به قلم محدثه سادات طباطبایی که توسط انتشارات کتابک به چاپ رسیده است روایتگر داستان زندگی این نوجوان ایده‌ای و فداکاری بزرگش است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «علی عاشق اردوهای جهادی بود. توی این اردوها می‌توانست برای مردمی که در مناطق محروم زندگی می‌کنند با کمک بزرگ‌ترها خانه، حمام و مدرسه بسازد، ولی چون سنش کم بود نمی‌توانست توی این اردوها شرکت کند. وقتی عمو گفت قرار است با کمک بقیه مردهای خانواده برای روستای پدری‌شان سیل بند و پل بسازند، علی خیلی خوشحال شد. روستایشان «بلوطک‌لندی» مشکلات زیادی داشت. بزرگ‌ترین مشکل روستا نداشتن آب لوله‌کشی بود. بالای کوه چشمه‌ای

نوجوان فداکار ایده‌ای

پوست نحیف تن علی در میان آتش گداخته می‌سوزد، اما دم نمی‌زد، حتی از کسی کمک نمی‌خواهد. یکی از بچه‌های خاله‌اش در را باز کرده و به علی می‌گوید سریع به حمام و زیر دوش آب خنک برو. دقایقی بعد و با ورود آتش‌نشانی و اورژانس، آتش خاموش شده و هر ۳ مصدوم به بیمارستان منتقل می‌شوند. زنی که پیرتر بود فوت می‌شود، اما دخترش سربایی درمان می‌شود. حکایت علی اما فرق دارد. ۹۱ درصد سوختگی، نتیجه سرشاخ شدن علی با آتش بی‌رحم است. او ابتدا به بیمارستان سوانج و سوختگی آیتا... طالقانی منتقل می‌شود، اما شدت سوختگی به حدی بالاست که علی را به بیمارستان امام موسی کاظم (ع) اصفهان منتقل می‌کنند. اما شدت جراحات وارده آن قدر بالاست که علی دوام نمی‌آورد و سرانجام در روز جمعه ۲ مهر خبر فوتش همه را در بهت فرو می‌برد.